



۲۰۱۷/۰۶/۰۷

بصیر صباح

فریادی از بی عدالتی و زورگویی

چرا ارزش های انسانی به تاراج می رود

تو که ز محنت و یکمیران بیغمی
 نشاید که نماند نهنند آدمی
 الولدین للال برادر زاده شاه عربستان سعودی!
 در عیاره جت شخصی اش 747 که تمام فلزات ان طلا می باشد
 سووان کشور مسلمان و عرب زبان



یکی از بحران های دنیای معاصر این است که ثروتمندترین افراد لزوماً بهترین و با معرفت ترین و با عرضه ترین افراد نیستند. شک دارید؟ به دور و برتان نگاهی بیندازید... خیلی از آدم های با شرافت و فهمیده وضعیت معیشتی خیلی مناسبی ندارند... باور کنید راست می گویم...

لکه ننگ افکار ناپخته قدرتمندانی است که جهان را به خواست و طمع خویش به دو بلاک نابرابر تقسیم کرده اند، شرق و غرب. شرق را ممالک ضعیف، درمانده و قابل سرزنش نامیده اند و غرب را مدرن و دارای تمدن، صاحب قدرت و پولدار و تعیین کننده سرنوشت انسانهای شرقی .

دنیای کثیف کسانی که هیچ بهایی به انسانیت نمی دهند و همواره در مشق هزار و یک برگ انسان نوازی خود همه خوشی ها را در عالم خیال برابر تقسیم کرده اند و هرکسی را به سهم واقعی خویش رسانده اند. آنان که آدمی را به نژادهای بدتر و برتر تقسیم نموده اند و همواره بر طبل بد آواز خشونت کوبیده اند، یک روز در پی یافتن تروریسم، لشکری تا دندان مسلح به آن سوی سرحدات خود روانه می کنند، میکشند، غارت می کنند، به تاراج می برند و به انسانهای بی دفاع تعرض می کنند، حیثیت آنان را بر باد می دهند و از سوی دیگر، در پی اعطای نشان آزادی ملت ها و سرنگونی نظام های غیر مردمی " به اصطلاح دیکتاتوری" دم از نجات و رهایی ملت ها و حقوق بشر می زنند، خیالی جز استعمار آنان در سر نداشته و همه وعده های دروغین آنان سرابی بیش نیست. به راستی که خود مسبب اصلی حقارت انسانهای گرسنه و بدبخت قرن حاضر هستند (روزی بوش پسر به افغانان گفته بود سخاوت و انسان دوستی غربی ها را خواهید دید، این وعده عملی شد اما برعکس آن. تنها بر طراحان و مسببان جنگ نمی توان خرده گرفت، آنان که به قتلگاه بشریت نمی اندیشند و طراح هیچ خشونت علیه بشریت نبودند اما در برابر این همه سختی و رنج های بشر بی تفاوتند و مهر سکوت بر لب چسبانیده اند، به یقین بر رنج هایی که برنسل های دیروز و امروز وارد است، باید پاسخگو باشند گرچه یقین دارم وجدانشان از مصایب بیچارگان عالم به خواب آرام هرگز فرو نخواهد رفت .

من خود شک داشتم این تصاویر، واقعیات زندگی انسانهای قرن بیست و یکم باشد! قرنی که ادعای حاکمانش نجات بشریت از چنگال شوم قحطی و گرسنگی بود! کودکی چگونه برای سیری شکم خود پستان خشکیده گاوی را می مکد؟ چه می دانیم فقط تماشاگر خوب حوادث ناگوار تاریخیم و بس و شاید این امتحان انسانیت ماست.



به چه قیمتی این چنین ارزش انسان به تاراج میرود و چوب لیلام به سرش می کوبند. این چه دنیای تلخی است؟ دنیایی از حیرانی و سرگردانی بشر امروز، حکایت دنیای مدرن و انسان های گرسنه او.... جهانی فرورفته در گرداب سنگ دلی و بی رحمی. چه رویداد هولناک و شرم آوری! جنگ هیولای فقر و گرسنگی به سرزمین فرزندان آدم.

فرجام کار چیست؟ چه پاسخی به نسل های پرشگر فردایمان خواهیم داد؟

آیا نمی پرسند این درماندگی و بدبختی معلول چه چیزهای بوده ؟

آیا نمی پرسند چطور انسانی برگرسنگی و تنهایی انسانیت دیروز اینچنین بی تفاوت بوده است؟

دیدگان ما چه پاسخی به نسل های پرشگر فردا خواهد داد؟

کودک ناتوان و بی کس امروز، آینده ساز فرداست. انسان فردا! فردایی که امروز می سازدش

چه جمله عجیبی "انسان جانشین خدا در زمین"

عاطفه ها کجا رفته؟! چرا بر وجدان خفته بشریت فریاد نمی کشیم؟ بلی، پی در پی ، بی وقفه فریاد بزنیم

آنچنان که وجدان فروخته ی انسان سیاست زده و ماشینی، آشفته و سراسیمه بیدار شود و از درد بی مسئولیتی و تعهد به انسان و همه مصیبت هایی که بر نسل بشر تحمیل شده ناله و خون گریه کند.

چه اتفاقی افتاده است! نمی دانی چگونه بشریت قربانی هوس های زشت دنیا شده.

دنیایی که ذلیلانه به دنبال ما می دود و مارا در حصار فولادین خویش حقیرانه زندانی نموده است.

بیدار شو! برخیز؛ حیثیت انسانیت بر باد رفته است!!

شرافتش در بازار سیاه چه ارزان به لیلام گذاشته شده!!

بیدار شو! خفت روزگار برگردن انسان نماها همچون طوقی بلند آویخته شده.

بین انسان به چه روزی افتاده است! گرسنه!

چه درد جان سوزی به جانمان افتاده است.

این سلاح خاموش شرم آور قرن چه بیداد می کند،

چه بیرحمانه شلاق سرخش را بر تن نحیف کودک گرسنه فرود می آورد.

بیدار شو! فریاد بزن! تا انسانیت بیدار شو؛ از خواب زشت غفلت و بی مسئولیتی.

چشمانت را باز کن. خوب بنگر!

چگونه گاوی، فرزند آدم را نوازش می کند و به فرزند خواندگیش پذیرفته است.

چگونه ممکن است محبت حیوانی به کودکی از جنس و شکل ما که ما خود او را رها کرده ایم؟

حتی به فکر شیطان هم خطور نمی کرد روزی فرزند آدم برای زنده ماندن تقلا کند، نه برای زندگی

بین چگونه ابلیس برگرسنگی فرزند آدم می خندد.

در تلاطم سخت روزگار و در پیچ و خم زندگی دشوار ماشینی امروز پاسخ فردا را چه خواهیم داد؟

چه کسی بر شکم های گرسنه این نسل فراموش شده گواهی خواهد داد؟

نسلی خاموش، بی هیاهو و گریزان ، تنها برای سیری شکم خود از دست روزگار نامهربان چه شلاق هایی که نخورده است. نسلی که بر رخسار به خاک نشسته شان دنیایی از سؤال بی جواب را نظاره گریم.

بی پاسخ! نسلی که تاریخ شاید آنان را هم فراموش کرده است؛ چرا که برگ های تاریخ به خدمت تهی دستان ورق نمی خورد و به باورم برگرسنگی گرسنگان هم شهادت نمی دهد.

تا حاکمیت نمودیان بر زمین استوار است و زر در خدمت زور کمر همت بسته است.

تا فرعونیان بر استخوانهای مظلومان اهرام بزرگ بنا می کنند.

براستی چه کسی پاسخ نسل های آینده را می دهد؟

اگر کسی سئوالی از جنس پرسش آن کودک گرسنه از ما بپرسد ، چه پاسخی داریم؟

نسل خاموش امروز چگونه فردا ر در طول تاریخ تحمیل شده است، یکی یکی بازگو کنیم. بیائید با سخاوت دستانمان عشق را معنا کنیم و لبخند را تقسیم.

پایان